



قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس و نقش آنان بر روابط عمان و عربستان از (۱۷۴۵ تا ۱۹۷۹)

سید حبیب الله وکیل زاده هاتفی، مصطفی پیرمردیان^۲

۳۵

چکیده

خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک، ذخایر عظیم نفت و گاز، و نقش ارتباطی بین سه قاره، همواره مورد رقابت قدرت‌های جهانی بوده است. این منطقه به عنوان کانون ثروت و انرژی، توجه ابرقدرت‌ها را به خود جلب کرده و تسلط بر آن را به عاملی تعیین‌کننده در موازنه قدرت جهانی تبدیل کرده است. حضور تاریخی قدرت‌هایی مانند بریتانیا، آمریکا و شوروی و رقابت آن‌ها برای نفوذ در کشورهای حاشیه خلیج فارس، به ویژه عمان و عربستان سعودی، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این منطقه است. این پژوهش با هدف تحلیل عوامل رقابت ابرقدرت‌ها در خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط بین‌المللی کشورهای منطقه، به ویژه عمان و عربستان سعودی، انجام شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی است. سؤال اصلی این است که چگونه رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر روابط دو کشور عمان و عربستان تأثیر گذاشته است؟ فرضیه تحقیق بیان می‌کند که دخالت قدرت‌های بزرگ در اختلافات منطقه‌ای، به ویژه در مورد واحه بوریمی و جنگ ظفار، موجب تیرگی روابط عمان و عربستان شده است.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، عمان، عربستان، قدرت‌های بزرگ، روابط خارجی.

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۲۸

صص: ۳۶۶-۳۴۵

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

vakilzade.habib@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

منطقه خلیج فارس، به مثابه قلب تپنده ژئوپولیتیک جهان، همواره صحنه رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. این اهمیت سرشار، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل بی‌همتا دارد: موقعیت استراتژیک آن به عنوان پل ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، در اختیار داشتن بخش اعظمی از ذخایر شناخته‌شده نفت و گاز جهان، و نقش آن به عنوان کانون ثروت و گذرگاه حیاتی انرژی. این ویژگی‌ها، خلیج فارس را از دیرباز به عرصه‌ای جذاب برای بازیگران بین‌المللی تبدیل کرده که تسلط بر آن را معادل با تغییر موازنه قدرت در سطح جهانی می‌دانستند. به گونه‌ای که لرد کروزن، وزیر خارجه وقت بریتانیا، پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول را مرهون «شناور بودن بر موجی از نفت» این منطقه دانسته است. با خروج تدریجی بریتانیا از شرق سوئز در دهه ۱۹۷۰، این میدان رقابت خالی نشد و با شدتی بیشتر به عرصه تقابل دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، تبدیل گشت. استراتژی آنان نه درگیری مستقیم، که نفوذ در حوزه‌های تحت نفوذ رقیب از طریق متحدان منطقه‌ای بود. در این میان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، به دلیل همین اهمیت ذاتی، خود به بازیگرانی مهم در معادلات قدرت بدل شدند. در این بین، دو کشور عمان و عربستان سعودی، هر یک به دلایلی خاص، همواره کانون توجه این قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده‌اند. عمان با در اختیار داشتن بخش جنوبی تنگه راهبردی هرمز و دسترسی به اقیانوس هند، و عربستان با برخورداری از عظیم‌ترین ذخایر نفتی و موقعیت مذهبی بی‌بدیل در جهان اسلام، همواره در کانون معادلات قرار داشته‌اند. بنابراین، مسأله اصلی این پژوهش، واکاوی دقیق چگونگی تأثیرگذاری رقابت‌های ژئوپولیتیک قدرت‌های بزرگ بر پویایی یک روابط دوجانبه بین دو کشور مهم منطقه، یعنی عمان و عربستان سعودی، در بستر تاریخی است.

اهمیت انجام این پژوهش از چند منظر قابل بررسی است. نخست آنکه درک عمیق‌تر از روابط عمان و عربستان، که دو بازیگر کلیدی در شورای همکاری خلیج فارس هستند، به تحلیل بهتر تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه بحرانی از جهان کمک شایانی خواهد کرد. ثانیاً، بررسی نقش عامل خارجی به عنوان متغیری تأثیرگذار در روابط دو کشور عربی، الگویی تحلیلی برای فهم بهتر مناسبات سایر کشورهای منطقه ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه رقابت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند همکاری‌ها یا اختلافات دوجانبه را تشدید یا تضعیف کند. از جنبه علمی نیز، این تحقیق در

پی پر کردن خلأ مطالعاتی موجود است؛ چرا که اگرچه مطالعات بسیاری به نقش قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس پرداخته‌اند، اما تمرکز خاص بر تأثیر این نقش بر روابط دوجانبه دو کشور عربی همسایه، کمتر مورد توجه مستقیم قرار گرفته است. این پژوهش با تمرکز بر این رابطه خاص، درک پیچیده‌تری از لایه‌های مختلف تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه بازیگران کوچک‌تر می‌توانند در میدان رقابت بزرگ‌ترها، عاملیت و نقش آفرینی خود را حفظ کنند یا تحت تأثیر آن قرار گیرند.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و تبیین تأثیر مستقیم و غیرمستقیم رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای (با محوریت بریتانیا، آمریکا و شوروی) بر نوسانات روابط سیاسی دو کشور عمان و عربستان سعودی از دوران تاریخی تا پایان جنگ سرد است. در این مسیر، اهداف فرعی متعددی نیز دنبال می‌شود که از جمله آنها می‌توان به شناسایی و بررسی مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی که رقابت خارجی در آن بر روابط دو کشور سایه افکنده (مانند مناقشه بر سر واحه بوریمی و جنگ ظفار)، واکاوی اهداف و استراتژی‌های هر یک از قدرت‌های بزرگ در قبال هر یک از این دو کشور و چگونگی بهره‌گیری آنان از اختلافات یا نقاط قوت موجود، و در نهایت، فهم میزان موفقیت عمان و عربستان در مدیریت این مداخلات خارجی و حفظ منافع ملی خود در چارچوبی از همکاری و رقابت با یکدیگر اشاره کرد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای چه تأثیری بر روابط دوجانبه عمان و عربستان سعودی در بازه زمانی مورد مطالعه داشته است؟» و فرضیه اصلی آن بر این مبناست که به نظر می‌رسد مداخلات و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، به ویژه در موارد اختلافی چون مسئله بوریمی و جنگ ظفار، با دامن زدن به بی‌اعتمادی و ایجاد حوزه‌های نفوذ متعارض، به صورت مستقیم در ایجاد تنش و تیرگی در روابط عمان و عربستان سعودی تأثیرگذار بوده است.

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، روشی توصیفی-تحلیلی است که با رویکردی تاریخی همراه شده است. گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع دست اول و دوم شامل کتب تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی معتبر، اسناد تاریخی و آرشیوی، و نیز گزارش‌های تحلیلی انجام خواهد شد. داده‌های جمع‌آوری شده سپس مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار خواهند گرفت تا بتوان به الگوهای علی و روابط بین متغیرها (رقابت خارجی و روابط دوجانبه) پی برد. از آنجایی که

این تحقیق به دنبال کشف «چگونگی» و «چرایی» تأثیرپذیری یک رابطه دوجانبه از عوامل بیرونی است، از روش تحلیل محتوا برای واکاوی متون تاریخی و استخراج نظرات و مواضع بازیگران مختلف استفاده خواهد شد. ساختار مقاله پس از این مقدمه، در ادامه به چند بخش اصلی تقسیم می‌شود: در بخش اول، به پیشینه تاریخی و مبانی نظری رقابت قدرت‌ها در خلیج فارس پرداخته می‌شود. بخش دوم به تحلیل جایگاه استراتژیک عمان و دلایل توجه قدرت‌های بزرگ به آن اختصاص خواهد یافت. بخش سوم به بررسی موقعیت عربستان سعودی و اهمیت آن در معادلات جهانی می‌پردازد. در بخش چهارم، موارد عینی و تاریخی تأثیرگذاری رقابت‌های خارجی بر روابط دو کشور، به ویژه در مناقشه بوریمی و جنگ ظفار، به دقت تحلیل و واکاوی خواهد شد و در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های پژوهش جمع‌بندی و پاسخ نهایی به پرسش تحقیق ارائه خواهد گردید.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات گسترده‌ای به بررسی نقش قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس و همچنین روابط دوجانبه کشورهای عربی پرداخته‌اند، اما پژوهش‌هایی که به طور خاص به تأثیر متقابل این دو حوزه (رقابت فرامنطقه‌ای و روابط دوجانبه عمان و عربستان) بپردازند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. عمده تحقیقات پیشین یا بر کلیات روابط خارجی قدرت‌ها در منطقه متمرکز شده‌اند (مانند آثار کلاسیک حافظ نیا، ۱۳۹۲ و مجتهدزاده، ۱۳۷۳) یا روابط عمان و عربستان را صرفاً از منظر اختلافات مرزی یا رقابت درون شورای همکاری خلیج فارس تحلیل کرده‌اند. تحقیقات جدیدتر با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی غربی، رویکردی ظریف‌تر را در پیش گرفته‌اند. برای مثال، مطالعات پریسون (Priess, 2016) و جونز (Jones, 2012) بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا و بریتانیا نشان می‌دهند که چگونه این قدرت‌ها در دوران جنگ سرد، به‌طور فعالانه از اختلافات مرزی (مانند واحه بوریمی) به عنوان اهرمی برای افزایش نفوذ خود در هر دو کشور و جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه متحد عربی مستقل استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، تضعیف روابط مسقط-ریاض یک هدف استراتژیک برای حفظ وابستگی این دو کشور به قدرت‌های حامی خارجی بود.

همچنین، پژوهش‌های معطوف به جنگ ظفار مانند تاکی (Takī, 2020) و والدریج (Valeri, 2009) به خوبی اثبات می‌کنند که این جنگ تنها یک شورش داخلی نبود، بلکه به یک میدان نیابتی (Proxy War) بین بلوک شرق و غرب تبدیل شد. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن است که واکنش متفاوت عربستان (کمک مالی بدون حمایت نظامی) و ایران (مداخله نظامی همه‌جانبه) در قبال این بحران، تا حد زیادی تحت تأثیر فشارها و تشویق‌های مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده و بریتانیا صورت گرفت که اولویت آن‌ها مهار نفوذ شوروی بود، نه لزوماً بهبود روابط دو کشور عربی. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مداخله خارجی نه تنها به حل اختلافات کمک نکرد، بلکه با عمق بخشیدن به بی‌اعتمادی‌های تاریخی، شکاف در روابط عمان و عربستان را تثبیت نمود. بنابراین، تحقیق حاضر با ترکیب این دو حوزه مطالعاتی، در پی پر کردن این خلأ علمی است.

عوامل رقابت ابرقدرت‌ها در خلیج فارس

- الف) ارزش و نقش ارتباطی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا
- ب) به عنوان بزرگ‌ترین منبع نفت جهان دارای ذخایر ارزشمند و دوام داری است زیرا ۶۵ درصد ذخایر نفت شناخته شده جهان و ۲۷ درصد از ذخایر گاز طبیعی در خلیج فارس است.
- ج) درآمدها و دلارهای ناشی از صدور و فروش نفت خام، منطقه خلیج فارس را به صورت یکی از کانون‌های ثروتمند جهان در آورده است و به همین دلیل قدرت‌های بزرگ جهان همیشه در تلاش هستند بر این منطقه تسلط داشته باشند.
- د) موقعیت جغرافیایی خلیج فارس ارزش ژئوپولیتیکی خاصی به این منطقه داده است زیرا خلیج فارس و تنگه هرمز در موقعیت ریملند نظریات ژئوپولیتیکی واقع شده‌اند و محل تماس دو قدرت بری و بحری را تشکیل می‌دهند.
- ه) این منطقه دارای ارزش فرهنگی و سیاسی است که از قرار داشتن مرکزیت ظهور دین مبین اسلام و قبله مسلمانان در این منطقه ناشی می‌شود، به همین جهت کنترل و نفوذ بر این مرکزیت به معنی کنترل و نفوذ بخش وسیعی از کره زمین از غرب آفریقا تا شرق آسیا می‌باشد که دارای ارزش‌های اقتصادی، ارتباطی و استراتژیکی خاصی است.

مجموعه این ارزش‌ها است که قدرت‌های جهانی را در گذشته و امروز متوجه خلیج فارس کرده است زیرا تسلط بر تمام یا هر یک از موارد مذکور، موازنه استراتژیک و موازنه قدرت را در جهان تغییر می‌دهد و این اهمیت از سوی رهبران سیاسی و یا صاحب نظران مسائل استراتژیک دقیقاً درک شده است به طوری که "لرد کروزن" وزیر خارجه وقت انگلستان گفت "متفقین، شناور بر موجی از نفت به پیروزی رسیدند" (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۹۱-۹۳).

عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی نظیر زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۵۶).

تحلیل جایگاه و روابط قدرت‌های فرامنطقه‌ای

منطقه خلیج فارس یکی از جولانگاه‌های رقابت ژئوپولیتیک و زورآزمایی جهانی در طول قرن‌های ۱۶ تا ۲۰ میلادی بوده است. پرتغال آغازگر سلطه اروپا بود، اما مقدر نبود که خودش خلیج فارس را به انحصار در آورد. پرتغال، هلند و فرانسه تأثیرات جغرافیایی سیاسی چندانی بر منطقه نداشتند. اما بریتانیا و قدرت‌های پس از آن اثرات بیشتری بر جای گذاشتند. سیاست اصلی بریتانیا در دوره حضور خود آن بود که از ایجاد مشکلات مرزی مشترک با روسیه در مستعمرات و کشورهای تحت نفوذ خود جلوگیری کند، تا مجبور به جنگ با این کشور نشود. سیاست روس‌ها در سال‌های تسلط انگلستان بر هندوستان و خلیج فارس بیشتر به صورت محدود کردن نفوذ بریتانیا در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس بود. شوروی به گسترش مرزهای خود اشتغال داشت و نمی‌خواست در محدوده‌های خارج از مرزهای خود درگیر جنگ شود. برآیند مشترک این دو سیاست خودداری از به وجود آوردن وضعی بود که منجر به جنگ بین دو دولت می‌شد که در نهایت به نوعی همکاری یا عدم دخالت در توسعه‌طلبی متقابل تبدیل گردید (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۲۱۲). در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا و فرانسه مرزهای مناطق تحت نفوذ خود را در منطقه به گونه‌ای ایجاد کردند که ذخایر نفت منطقه تحت کنترل تولیدکنندگان شرکت‌های غربی قرار گیرد. در دهه ۱۹۵۰م، شرکت‌های آمریکایی بازیگران نفتی اصلی در منطقه شدند و سایر شرکت‌های اروپایی همچنان از طریق مشارکت در تولید مشترک با کشورها در خلیج فارس فعال بودند (Chapman, 2004: p.3).

در طول این سال‌ها بریتانیا متحدانش را در میان کشورهای کوچک منطقه جستجو می‌کرد. پس از ورود ایالات متحده به منطقه، معادلات تا حدی دگرگون شد. ایالات متحده آمریکا با کشورهای بزرگ منطقه وارد بازی ژئوپولیتیک شده بود و این مسئله سطح و نوع بازی منطقه‌ای را تغییر داد. روابط شوروی و ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد بیشتر در قالب نظریه بازدارندگی قابل تفسیر بود. آمریکا در تلاش‌های غرب برای محدود کردن نفوذ شوروی با بریتانیا همکاری کرد و مناقشه بین آمریکا و شوروی، سرنوشت دولت‌های خلیج فارس به ویژه ایران، عمان و یمن را تحت تأثیر قرار داد (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

در دهه ۱۹۷۰م، ابرقدرت‌ها بر خلاف سایر مناطق جهان درگیر شدن مستقیم در منطقه خلیج فارس را جایز نمی‌دانستند. پارادایم ژئوپولیتیک غالب در این زمان تلاش برای نفوذ در حوزه‌های نفوذ قدرت رقیب بود که به شدت از جانب ابرقدرت‌ها پیگیری می‌شد. آن‌ها از طریق متحد یا متحدان مطمئن در عملی ساختن اهداف و گرفتن امتیاز از طرف مقابل تلاش داشتند و از هر فرصت برای تجهیز و تسلیح کشوری که توانایی نمایندگی و حمایت از منافعشان را داشته باشد یا در راستای منافع آنان حرکت کند استفاده می‌کردند. چنین دیپلماسی‌ای به بازسازی نظامی و انتقال اسلحه به این منطقه کمک فراوانی کرد. اعلام عقب‌نشینی بریتانیا، خلیج فارس را از یکی از قدرت‌های خارجی اثرگذار رها ساخت و موجب آغاز منازعات منطقه‌ای برای کسب قدرت شد و رقابت منطقه‌ای بین آمریکا و شوروی را شدت بخشید. این مسئله موجب نگرانی و عدم رضایت برخی از کشورهای ساحلی شد زیرا این کشورها باید خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده گیرند و این فقط از طریق همکاری این کشورها با یکدیگر و از بین بردن اختلاف‌ها و موانع موجود بین آن‌ها امکان‌پذیر بود. بریتانیا و ایالات متحده آمریکا نیز نتوانستند در مورد چگونگی حفظ قدرت نظامی غرب در خلیج فارس به تفاهمی ماندگار برسند. (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۵).

هارولد براون، وزیر دفاع وقت آمریکا در سال ۱۹۸۰م، اهداف آمریکا را در خلیج فارس این‌گونه

شرح می‌دهد:

۱. تضمین دسترسی به عرضه نفت کافی
۲. ایستادگی در مقابل گسترش نفوذ شوروی

۳. ایجاد ثبات در منطقه

۴. توسعه فرایند صلح در خاورمیانه

او اضافه می‌کند که ۱۶ درصد از نفت وارداتی جهان از این منطقه است که حدود ۱۳ درصد از نفت مصرفی آمریکا و ۴۵ درصد از نفت مصرفی آلمان و ۷۵ درصد از نفت مصرفی فرانسه و ژاپن را تشکیل می‌دهد و قطع آن لطمه سنگینی بر اقتصاد آن‌ها وارد خواهد کرد (Brown, 1980:p.10). ژنرال ماکسول تایلور، رئیس پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا می‌گوید: "سلاح نفت اوپک برای امنیت آمریکا به همان اندازه تهدیدی که از ناحیه نیروهای پیمان ورشو متوجه نیروهای ما در اروپای غربی است، اهمیت دارد" (تقنی عامری، ۱۳۶۵: ۵).

در دوران پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، رابطه ایالات متحده آمریکا با منطقه خلیج فارس با دکترین ترومن تعریف می‌شود. این دکترین بر کمک نظامی به ترکیه و ایران و ساختن پایگاه‌های هوایی و اعزام نیرو به منطقه شناخته شده است (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

خاورمیانه در آغاز قرن بیستم میلادی

در آستانه جنگ جهانی اول فضای خاورمیانه را سه موجودیت سیاسی عمده اشغال کرده بودند: امپراطوری عثمانی، ایران و مصر که اصولاً ایالتی از امپراتوری عثمانی بود، اما در واقع تحت‌الحمایه بریتانیا به شمار می‌آمد. قبرس نیز از زمان کنگره برلین در سال ۱۸۷۸م، در وضع مشابهی به سر می‌برد، عدن از سال ۱۸۳۹م، مستعمره انگلیس بود، کویت، بحرین، عمان و امارات کوچک شبه‌جزیره عربستان در کرانه‌های اقیانوس هند و خلیج فارس نیز تحت‌الحمایه انگلیس بودند. بریتانیای کبیر قدرت مسلط این منطقه بود که کوتاه‌ترین راه اروپا و هندوستان از آن می‌گذشت. از زمان فتح ترعه سوئز در سال ۱۸۶۹م، مصر که در سال ۱۸۲۲ اشغال نظامی شده بود به پایگاه مهمی برای ارتباطات در مدیترانه شرقی یا اقیانوس هند مبدل شد. در همین دوره یعنی در جنگ جهانی اول، خاورمیانه نیز مانند اروپای مرکزی و شرقی صحنه دگرگونی‌های ارضی و سیاسی حاصل از جنبش ملیت‌ها و مبارزات قدرت‌های بزرگ بود (درینیک، ۱۳۳۸: ۲۳).

سیاست بریتانیا در شبه‌جزیره عربستان در قرن ۱۹ میلادی

در پایان قرن ۱۹م، ممالک عرب بار دیگر در گردباد سیاست‌های بین‌المللی گرفتار آمدند و آماج تجاوز امپریالیستی دول بزرگ قرار گرفتند. بریتانیا می‌کوشید نفوذ خود را بر بخش بزرگی از شبه‌جزیره عربستان گسترش دهد و تلاش می‌کرد در این سرزمین پهناور و در ساحل عربستان سیادت مطلق به دست آورد. آلمان و نیز فرانسه و روسیه می‌کوشیدند از توسعه‌طلبی بریتانیا جلوگیری کنند و جای پای برای خود در عربستان دست و پا کنند. ترکیه نیز کوشش‌های شدیدی به عمل می‌آورد تا قدرت و اعتبار خود را در این نواحی تحکیم بخشد. نیروهای داخلی عربستان نیز فعالیت خود را برای تمرکز شبه‌جزیره دو چندان ساخته بودند. آنان به این منظور از رقابت میان دول اروپایی و مبارزه آن‌ها برای تصاحب عربستان استفاده می‌نمودند (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۳۴۶).

عدن

مستعمره عدن یکی از مواضع مهم بریتانیا در شبه‌جزیره عربستان بود. پس از گشایش کانال سوئز در سال‌های ۷۰ و ۸۰ قرن نوزدهم، بریتانیا بر قلمروهای خود در عربستان جنوبی افزوده و با به خون کشیدن سواحل و جزایر عربستان جنوبی، این نواحی را یکی پس از دیگری به تسلط خویش درآورد. در سال ۱۸۶۹م، بریتانیا سلطان‌نشین "الحج" را اشغال و اندکی بعد همه امیرنشین‌های ۹ گانه مجاور عدن را مطیع ساخت. مالکان محلی مجبور به امضای پیمان‌های نابرابر شدند و تحت‌الحمایگی بریتانیا را پذیرفتند. در سال ۱۸۷۳ بریتانیا دربار عثمانی را وادار ساخت فتوحات آن دولت را به رسمیت بشناسد. با آغاز جنگ جهانی اول بریتانیا پیمان‌های نامساوی خود را بر ۲۳ سلطان‌نشین و شیخ‌نشین عربستان جنوبی تحمیل کرده بود و با استقرار تحت‌الحمایگی بر قلمروهای آن‌ها، آنان را تحت حاکمیت مقامات استعماری عدن متحد ساخته بود (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۳۴۷).

عمان و بریتانیا

عمان به دلیل موقعیت استراتژیک خود در تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس، از اهمیت ژئوپلیتیکی والایی برخوردار است. این موقعیت، دسترسی به منابع انرژی و قرارگیری بر مسیر مهم حمل‌ونقل انرژی و کالا بین آسیا و اروپا را برای آن فراهم کرده و باعث جذب توجه قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا و انگلستان شده است (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۸۴). اهمیت این موقعیت با وجود بنادری مانند

مسقط و مطرح و نیز جزایر استراتژیکی چون مصیره، کوریا و موریا در سواحل عمان، که پایگاه مهم دریایی و هوایی بریتانیا محسوب می‌شود، دوچندان شده است (اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۶۴). نفوذ بریتانیا در عمان از اواسط قرن نوزدهم و با انعقاد قراردادهایی با خاندان «آل سعید» آغاز شد و این سرزمین به تدریج به تحت‌الحمایگی این کشور درآمد (یگانه، ۱۳۷۴: ۶۵). بریتانیا در سال ۱۸۷۱ میلادی، پس از سرکوب یک قیام ده‌ساله و کشته شدن رهبر شورشیان، «اذان بن قیس»، مسقط را تصرف و سلطان دست‌نشانده خود، «تورکی»، را به حکومت نشاناند (لوتسکی، ۱۳۴۹، ص ۳۴۸). با این حال، شورش‌ها با انتخاب «سلیم بن رشید الحاروسی» به عنوان امام و تشکیل دولتی مستقل در نزوی ادامه یافت (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۳۴۹).

کشف ذخایر نفتی، عمان را به عرصه رقابت مستقیم بریتانیا و آمریکا تبدیل کرد. رقابتی که در آن، هر یک از قدرت‌ها از اهرم‌های مختلف مانند فشار بر سلطان‌نشین مسقط یا استفاده از نفوذ در عربستان سعودی بهره می‌جستند. اوج این تنش در تصرف واحه بوریمی توسط نیروهای سعودی در سال ۱۹۵۲ رخ داد، که با واکنش بریتانیا و ادعای مالکیت مسقط و ابوظبی بر این واحه همراه شد (فوبلیکوف، ۱۳۶۷: ۳۲۹). درگیری‌های بعدی منجر به امضای پیمانی در ژوئیه ۱۹۵۴ شد که طبق آن، بهره‌برداری از منابع نفتی بوریمی به صورت مشترک بین بریتانیا و آمریکا صورت می‌گرفت (فوبلیکوف، ۱۳۶۷: ۳۲۹).

حمله سلطان مسقط به بوریمی با حمایت بریتانیا، باعث شد امام عمان، «غالب بن علی»، در نوامبر ۱۹۵۴ استقلال سرزمین خود را اعلام و درخواست پیوستن به اتحادیه عرب را کند. واکنش بریتانیا و حمله مجدد نیروهای مسقط، موجی از اعتراضات در جهان عرب و به رسمیت شناخته شدن استقلال امام‌نشین عمان توسط بسیاری از کشورهای عربی را در پی داشت. این پیروزی‌ها حتی منجر به نامگذاری روز ۱۸ ژوئیه به عنوان «روز عمان» توسط سازمان همبستگی کشورهای آسیایی و آفریقایی در ۱۹۵۹ شد (فوبلیکوف، ۱۳۶۷: ۳۳۲-۳۲۹).

نفوذ بریتانیا تأثیرات پایداری بر ساختار سنتی عمان گذاشت. آن‌ها مفاهیم اروپایی دولت و مالکیت زمین را به جامعه‌ای وارد کردند که با این مفاهیم بیگانه بود (ویلیکینسون، ۱۳۷۹: ۵۵۸). همچنین، طی حدود یک و نیم قرن حکومت غیرمستقیم، با انعقاد عهدنامه‌های محدودکننده در زمینه‌های تجاری، دریایی و دیپلماتیک، عمان را به کشوری منزوی تبدیل کردند (ویلیکینسون، ۱۳۷۹: ۵۵۹). افزون بر

پیوندهای سیاسی، روابط تجاری قوی نیز بین دو کشور برقرار شد؛ به گونه‌ای که شرکت‌های انگلیسی مانند شل در استخراج نفت عمان نقش مؤثری داشته و انگلستان همواره یکی از تأمین‌کنندگان اصلی کالاهای نظامی و غیرنظامی این کشور بوده است (مهاجر، ۱۳۷۸: ۶۲).

سابقه مناقشه بر سر واحه بوریمی به پیشتر و به حملات وهابیون در سال ۱۸۰۳ بازمی‌گردد که آن را به پایگاه نفوذ خود تبدیل کردند. حتی پس از تضعیف قدرت سعودی‌ها در ۱۸۱۸، قبایل منطقه همچنان به دنبال احیای حکومت آنان بودند (نشأت، بی‌تا: ۲۳۲-۲۳۱). رویکرد بریتانیا در قبال این مناقشه در طول قرن نوزدهم منفعلانه بود؛ به گونه‌ای که نه تنها از متحد خود، سید سعید، در برابر نفوذ وهابیون حمایت نکرد، بلکه حتی پرداخت جزیه از سوی سلاطین عمان به حکام سعودی را تضمین می‌کرد. به نظر می‌رسد ادعای حقوق عمان بر بوریمی تنها پس از کشف احتمالی نفت در این منطقه از سوی بریتانیا مطرح شد (نشأت، بی‌تا: ۲۳۳).

جنگ جهانی اول و سیاست بریتانیا در خلیج فارس

منشأ اولین جنگ جهانی اصولاً اروپایی بود. تا سال ۱۹۱۴م، کشمکش‌های متعدد ناشی از تقسیم مستعمرات و مناطق نفوذ در خاورمیانه یا در نقاط دیگر دنیا از طریق مذاکرات برطرف شده بود. اما موقعیت بالکان و به خصوص نگرانی هر یک از دو اتحاد بزرگ از دگرگونی‌هایی که نسبت نیروها را بر هم می‌زد علت اساسی بحران سال ۱۹۱۴م، بود. معهدا حضور اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و اهمیت منطقه به عنوان منبع ذخیره و به خصوص یک گذرگاه، نتایج جنگ اروپایی را در خاورمیانه غیرقابل پرهیز ساخته بودند. (درینیک، ۱۳۳۸: ۵۳).

جنگ جهانی اول فرصت مناسبی به دست انگلیسی‌ها داد که نفوذ سیاسی خویش را در طول سواحل عربی خلیج فارس مستحکم سازند. آن‌ها در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۴م، که متوجه فتح عراق شدند، جزیره بحرین استان چهاردهم را تکیه‌گاه نیروهای خود قرار دادند (نشأت، بی‌تا: ۳۸۰-۳۸۱). در سال ۱۹۰۲م، "فیصل بن ترکی" حاکم مسقط تعهد کرد که امتیاز استخراج کانهای زغال سنگ را به غیر از اتباع انگلیس اعطا نکند. در سال ۱۹۰۵م، یک شرکت انگلیسی امتیاز استخراج اسفنج را از آب‌های مسقط به دست آورد. (نشأت، بی‌تا: ۳۸۴).

در ماه می ۱۹۲۷م، میان حکومت سعودی و انگلستان، قراردادی به امضا رسید. انگلیسی‌ها طی این قرارداد از حکومت سعودی تعهد گرفتند تا شیخ نشین‌هایی که با دولت انگلیس پیمان‌هایی بسته‌اند از قبیل کویت، بحرین، قطر و مسقط دوستانه رفتار نماید. در مسقط چون قسمت داخلی عمان در سال ۱۹۱۳م، توسط «سالم بن راشد الخرومی» که از خاندانی غیر از خاندان «بوسعید» حکمران مسقط بود تا اندازه‌ای تنظیم گشته بود و می‌رفت که نیرویی ایجاد کند لذا قسمت‌های ساحلی آن سرزمین، خود به خود در دست انگلیس‌ها افتاد. چنانچه مداخله انگلیس‌ها نبود سالم بن راشد الخرومی در سال ۱۹۱۵م، مسقط را اشغال می‌کرد. انگلیس‌ها سرانجام مجبور شدند حکومت «سالم» را در عمان داخلی به رسمیت بشناسند. (نشأت، بی‌تا: ۳۸۳-۳۸۵).

عمان و آمریکا

قدرت و شهرت مسقط در سال‌های اولیه قرن ۱۹ میلادی به اندازه‌ای بود که توجه کشور آمریکا را که یک کشور کاملاً دور دست بود به خود جلب کرد و در سپتامبر ۱۸۳۳ یک عهدنامه مودت و تجارت بین دولت آمریکا و سلطان وقت مسقط «سعیدبن سلطان» امضاء شد. این عهدنامه امتیازی به بازرگانان آمریکایی در مسقط و زنگبار و سایر متصرفات سلطان مسقط داد، دولت آمریکا را مجاز داشت که یک کنسول مقیم در مسقط داشته باشد و از مزایای قرارداد کاپیتولاسیون بهره‌مند گردد. این عهدنامه در واقع اولین قراردادی است که آمریکا با یکی از کشورهای خاورمیانه منعقد کرده است. دولت آمریکا در ادامه روابط سیاسی و بازرگانی خود با سلطان عمان در اوایل قرن ۲۰ میلادی کنسول خود را از مسقط به عنوان این که کار مهمی ندارد که انجام دهد فرا خواند (یگانه، ۱۳۷۴: ۹۲).

در سال ۱۹۵۸م، قرارداد جدیدی که تحت عنوان عهدنامه مودت (روابط اقتصادی و حقوقی کنسولی است و جانشین عهدنامه قدیمی سال ۱۸۳۳م، شد) با سلطان مسقط و عمان امضاء کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه که بزرگ‌ترین حامی سلطان قابوس در منطقه بود، دولت عمان که از ابعاد مختلف دارای ضعف بود رویه سوی دیگر قدرت‌ها برای تأمین امنیت خود آورده از جمله از آمریکا درخواست کمک نمود. (یگانه، ۱۳۷۴: ۹۳).

روابط بین‌المللی - کشورهای غربی

از سال ۱۹۷۰م، دولت عمان در سیاست خارجی خود علی‌الاصول از یک سیاست نزدیکی با غرب پیروی و آن را متداوماً تعقیب کرده است. روابط با انگلستان که از زمان دوره استعمار باقی است همچنان قوی باقی مانده و روابط با ایالات متحده نیز به موازات آن تحکیم یافته است. یکی از ارکان روابط با ایالات متحده تسهیلاتی است که مبتنی بر موافقت‌نامه‌ای می‌باشد که در ابتدا در سال ۱۹۸۰م، امضا شد و سپس در ۱۹۹۰م، برای ده سال دیگر تمدید گردید. اما درگیری و حضور بریتانیا در عمان اساساً به منافع این کشور در هند و خلیج فارس بر می‌گردد. عمان یک توقفگاه ایده آل برای کشتی‌های انگلیسی در مسیر هند بود. انگلستان و عمان اولین قرارداد دوستی‌شان را در ۱۷۹۸ به امضا رساندند و این قرارداد در ۱۸۰۰م، رسمیت بیشتری یافت. از زمان آن قرارداد تا به امروز نمایندگان انگلیس به صورت گوناگون و در ادوار کوتاه و بلند مدت در عمان حضور داشته‌اند. انگلیس و عمان در سال ۱۸۳۹م، یک قرارداد بازرگانی و کنسولی به امضا رساندند. در سال ۱۸۹۱م، این قرارداد جای خود را به قرارداد جدیدی داد که قرارداد دوستی، تجارت و دریانوردی بین دو کشور بود (مهاجر، ۱۳۷۸: ۶۲).

در سال ۱۹۵۱م، به موجب مفاد یک قرارداد جدید دوستی بین دو دولت، عمان به صورت یک دولت کاملاً مستقل شناخته شد، ولی همچنان نفوذ بریتانیا در عمان باقی ماند به طوری که سربازان و سایر کمک‌های انگلیس در جریان غوغایی معروف به غوغای امامت و نیز جنگ ظفار تداوم یافت. (مهاجر، ۱۳۷۸: ۶۲).

عربستان سعودی و قدرت‌های بزرگ

در نظام جدید جهانی، قدرت اقتصادی جایگاه کشورها را تعیین می‌کند و مفهوم سنتی قدرت (متکی بر قابلیت‌های نظامی) تحت تأثیر مضمون جدیدی بر پایه توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است. در این راستا، مناطق غنی از انرژی اهمیت فزاینده‌ای یافته و مناطق ژئواکونومیک بر مناطق ژئوپلیتیک اولویت یافته‌اند. تئوریسین‌های آمریکایی به خوبی دریافته‌اند که در توازن آینده قدرت، برتری از آن کسی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک تسلط داشته باشد؛ از نظر آنان، تسلط بر خلیج فارس به معنای تسلط بر جهان است (امامی، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۰۹).

«ژان ژاک سروان شرایبر» نیز در کتاب «تکاپوی جهانی» تأکید دارد که آمریکا به اهمیت استراتژیک عربستان سعودی پی برده و معتقد است هر که بر این قلعه و خاورمیانه مسلط باشد، بر اروپا مسلط خواهد شد. بر این اساس، حوزه خلیج فارس که پیشتر «ریملند» خوانده می‌شد، به «هارتلند» جدیدی تبدیل شده که اهمیت آن علاوه بر جنبه‌های استراتژیک، بیشتر به دلیل منابع عظیم نفتی آن است. این تحول نظری، بر اهمیت کشورهای حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، افزوده است (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵).

پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ شمسی) اعلام موجودیت کرد (شیرازی، ۱۳۶۷: ۶۳). اتحاد شوروی نخستین قدرت بزرگ بود که حکومت آل سعود را به رسمیت شناخت و آن را نیرویی مستقل و ضد امپریالیست می‌دانست. پس از آن، بریتانیا، فرانسه و سایر دول اروپایی به سرعت از این امر پیروی کردند، اما ایالات متحده که در آن زمان منافع چندانی در عربستان نداشت، یک دهه بعد اقدام به رسمیت‌شناسی نمود. شوروی در سال ۱۹۳۸ م پی به اشتباه خود برد و سفارت خود در جده را تعطیل کرد (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۱۶).

وحدت در عربستان سعودی، گذشته از اشتراکات دینی و زبانی، متکی بر وفاداری به پادشاه است که پایه چندان محکمی نیست. پس از شکست نظامی اخوان در ۱۹۲۹ م، انگلیسی‌ها با ترتیب ملاقاتی بین ابن سعود و فیصل بن حسین (پادشاه دست‌نشانده عراق) بر عرشه کشتی «لایپین»، موجب آشتی و ترک مخاصمه بین دو خاندان شدند و ابن سعود از فتوحات بیشتر در شمال چشم پوشید (شیرازی، ۱۳۶۷: ۶۳). اما وی هنوز طمع‌های خود در جنوب (یمن و اقیانوس هند) را حفظ کرده بود (شیرازی، ۱۳۶۷: ۶۴).

موقعیت عربستان در خلیج فارس و برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز، آن را در راستای منافع غرب قرار داده است. پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، تحریم نفتی و کاهش نقش رهبری مصر پس از پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۸ م)، اهمیت عربستان به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت و بزرگ‌ترین کشور عرب بیش از پیش آشکار شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ م و شکست سیاست «دو ستونی» آمریکا، فاکتور مثبت دیگری به ارزش استراتژیک عربستان برای غرب افزود (متقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۶).

در واقع، منافع مالی غرب، مسائل سیاسی و نظامی آن در منطقه را ترسیم می‌کند. طرح فهد درباره اسرائیل، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و حمایت از عراق در جنگ، نمونه‌هایی از نفوذ عربستان در اجرای سیاست‌های غرب است (رامشت، ۱۳۶۶: ۳۳). اگرچه این کشور پیش از این نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود در تقاطع سه قاره اهمیت داشت، اما امروزه وجود منابع نفتی و نقش آن به عنوان سدی در برابر نفوذ ایران، بر ارزش آن برای غرب افزوده است (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۰).

مهم‌ترین عامل اهمیت عربستان برای غرب و کشورهای صنعتی مانند ژاپن، وجود منابع عظیم نفتی آن است (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۹). البته در عمل، وابستگی عربستان به اقتصاد غرب بسیار بیشتر از وابستگی غرب به نفت آن است. اهداف آمریکا و متحدانش در عربستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- دستیابی به ذخایر نفتی با کمترین هزینه
- کنترل بازار مصرف و خدمات این کشور برای وابسته کردن هرچه بیشتر آن
- ایجاد دیوار امنیتی در برابر افکار انقلابی و جنبش‌های مردمی با استفاده از قدرت اقتصادی و فرهنگی عربستان
- برخورداری از پایگاه‌های نظامی برای کنترل خلیج فارس و فروش تسلیحات (متقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۷).

عربستان و آمریکا

از سال ۱۹۳۰م، با شروع استفاده از نفت، آمریکایی‌ها وارد عربستان سعودی شدند. برقراری روابط ویژه بین آمریکا و عربستان سعودی پس از جنگ جهانی دوم ناشی از انتخاب کاملاً روشنی بود. آمریکا برای پادشاه عربستان سعودی جایگزینی برتر از آلمان شکست خورده در برابر وزنه انگلستان بود و نفوذ آمریکا در عربستان سعودی برای روزولت الگوی جدیدی از همکاری بین اعراب و غربی‌ها و در عین حال موید ماهیت متجاوز امپریالیست اروپایی‌ها در منطقه بود. در سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶م، دولت روزولت متوجه اهمیت نفت شبه جزیره عربستان شد و لذا منابع فوق علاوه بر استفاده به عنوان ذخایر غرب، به عنوان اساس و پایه طرح مارشال جهت بازسازی اقتصاد اروپا در

سال ۱۹۴۷م، در نظر گرفته شد. "روزولت" و جانشین وی "هری ترومن"، فعالیت‌های شرکت‌های نفتی را تغییر دادند و آن‌ها را در چارچوب آرامکو متحد ساختند (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

ابن سعود و مشاورانش به خوبی متوجه تغییر سیاست واشنگتن شدند. بنابراین با زیرکی خاصی رقابتی را بین آمریکا و انگلیس برانگیختند تا آمریکا بتواند منافع آن‌ها به خصوص به دست گرفتن رهبری جهان عرب را در نظر بگیرد. سیاست ترومن که در سال ۱۹۴۵م، جانشین روزولت شد با تاسیس اسرائیل در ۱۹۴۸م، سعودی‌ها را به خشم آورد، اما فلسطین هیچ گاه برای پادشاهی سعودی مسئله اصلی به حساب نمی‌آمد. مهم‌ترین طرح، اتحاد اعراب بود که خاندان‌های سلطنتی هاشمی در اردن و عراق بانیان آن بودند و لندن مبتکر اصلی طرح بود. چنین طرحی برای عربستان سعودی خطری جدی محسوب می‌شد و در ضمن برای منافع آمریکایی‌ها نیز خطرناک بود. ترومن مانند دیگر روسای جمهور آمریکا به سعودی‌ها اطمینان داد که آمریکا، حافظ تمامیت ارضی پادشاهی عربستان خواهد بود (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

دولت آیزنهاور که در ژانویه ۱۹۵۳م، روی کار آمد کوشید تا ناسیونالیسم عربی را به مفهوم سازنده‌اش یعنی "ضد کمونیستی" به کار گیرد لذا جمال عبدالناصر، رهبر مصر بهترین گزینه بود. حکومت سعودی نیز همین سیاست را اعمال می‌کرد و همراه با ناصر علیه پادشاهی‌های هاشمی در عراق و اردن و پیمان بغداد خصومت می‌ورزید (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۳۱).

در دهه ۱۹۷۰م، استراتژی دو ستونی نیکسون بر منطقه حاکم بود که بر اساس آن امنیت منطقه بر عهده دو دولت ایران و عربستان قرار داشت. ترور فیصل در ۱۹۷۵م، با مسائل تنش‌زای دیگری همچون تمایلات برتری جویانه عراق و گرایش‌های مارکسیستی یمنی‌ها همراه شد. همچنین توافق کمپ دیوید در سپتامبر ۱۹۷۸م، را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از موارد تنش در منطقه برشمرد (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۴).

دولت عربستان به آمریکا اعتراض می‌کرد که چرا فشارهای کافی علیه اسرائیل اعمال نشده است، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م، و تهاجم شوروی به افغانستان یک سال بعد از این تاریخ، هوس‌های ریاض را آرام کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۶۸).

هرچند که در دهه ۸۰ میلادی جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای عربستان بسیار محدود شد، اما جاه‌طلبی‌ها در مسائل جهانی بسیار قوی‌تر بود و این کشور به رام کردن پدیده‌های رادیکال ادامه داد. عربستان

سعودی که متحد دولت ریگان بود به کنترل کتتراها در نیکاراگوئه کمک مالی می‌نمود، همچنین از مقاومت افغان‌ها در برابر کمونیست‌ها حمایت می‌کرد و به این ترتیب به تقویت اتحاد اسلامی خود با آنان می‌کوشید و در این راستا با ماموران مخفی غرب نیز همکاری داشت (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۶۹). یکی از رخدادهایی که بر روابط عمان و عربستان تاثیر گذاشته "جنگ ظفار" بوده است که دخالت ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای در این جنگ، روابط میان عمان و عربستان را تحت تاثیر قرار داده است.

جنگ ظفار (۱۹۷۵-۱۹۶۳ میلادی)

ظفار ایالت جنوبی سلطنت عمان با برخورداری از موقعیت خاص جغرافیایی و مردمی با ویژگی‌های مخصوص به خود از سایر نواحی "جزیره العرب" متمایز است. منطقه‌ای گرمسیر با مساحت ۳۸ هزار مایل مربع دارای مرزی ساحلی به طول ۳۰۰ کیلومتر می‌باشد. در سرزمین ظفار طوایف گوناگونی از نسل ودائی‌ها دیده می‌شوند. اکثر ظفاری‌های اصیل در منطقه کوهستانی سکنی دارند. این گروه از نظر مذهب با این که سنی هستند، اما با دیگر مردم عمان که دارای عقاید شیعه، اباضی و سنی می‌باشند، تقریباً تفاوت دارند. اسلام در این نقطه تقریباً ضعیف مانده است. مردمان ظفار علاوه بر حفظ سنن فرهنگی قبل از اسلام به زبانی سخن می‌گویند که در سراسر ناحیه جنوبی جزیره العرب قبل از رسوخ زبان عربی رایج بوده است (یگانه، ۱۳۷۴: ۷۶).

جوانان ظفاری در کشورهای خلیج فارس با سیاست آشنا شده و به عمق استعمار انگلیس بر سرزمین عمان آگاهی پیدا کرده بودند. جنگهای ظفار از نهم ژوئن ۱۹۶۵م، آغاز شد و چریک‌ها به مناطق تحت نفوذ شرکت‌های نفتی انگلیسی در ظفار حمله کردند. ابتکار عملیات نخست در دست ناسیونالیست‌های ظفاری بود که به نام "جبهه آزادی بخش ظفار" فعالیت می‌کردند. ولی کم کم مارکسیست‌هایی که از طرف یمن جنوبی سابق حمایت می‌شدند رهبری جبهه را به دست گرفتند و با شبه کودتایی کلیه رهبران ملی‌گرا را تصفیه نمودند و پس از پیروزی‌های اولیه نام جبهه را به "سازمان آزادی بخش عمان و خلیج عربی" تغییر داده هدف خود را سرنگونی کلیه رژیم‌های حاشیه خلیج فارس از کویت تا عمان قرار دادند (یگانه، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۸).

عمان در آن سالها در موقعیتی نبود که بتواند این قیام را سرکوب کند و یا با آن کنار آید خصوصاً که شورشیان ظفار مورد حمایت رژیم یمن جنوبی، متحد منطقه‌ای بلوک شرق بودند (مسجد جامعی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

در چنین شرایطی که دامنه نگرانی توسعه یافت و خطر دخالت قدرت‌های غیر منطقه‌ای بالا می‌گرفت، قابوس تنها فرزند سلطان سعید علیه پدر دست به کودتا زد و با در هم شکستن مقاومت مختصری که از سوی محافظان سلطان فرتوت نشان داده شد، کنترل اوضاع را به دست گرفت و سلطنت را به خود منتقل ساخت (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹).

سلطان قابوس پس از کودتا علیه پدرش برای تثبیت موقعیت داخلی خود بسیاری از ملازمان و اطرافیان را که به پدرش خدمت کرده بودند بر کنار ساخت و در میان آن‌ها تعداد زیادی از مقامات درجه دوم انگلیسی و روسایی که می‌کوشیدند با شورشیان ظفار تماس بگیرند دیده می‌شد چون تصور می‌کردند این جنگ هم مانند یکی از انواع جنگ‌های قبیله‌ای کوچک در نقاط مختلف آفریقا است که قبلاً در دوره خدمتشان با بسیاری از آن‌ها آشنا شده بودند (بالوک، ۱۳۵۴: ۱۲۱).

شورشیان ظفار از به کارگیری خشونت علیه نیروهای سلطان قابوس روی گردان نبودند و حتی اسرای ارتش عمان را اعدام می‌کردند. برای مثال در روزنامه آیندگان آن سال‌ها آمده است که «ستاد نیروهای مسلح سلطان قابوس اعلام کرد که شورشیان مارکسیست ظفار به دنبال حمله‌ای به ارتش عمان ۷۱ نفر را تیرباران کرده‌اند. این اعلامیه می‌افزاید ولی ارتش سلطان متقابلاً برای پایان بخشیدن به شورش‌های هفت ساله داخلی عمان دست به حمله بزرگی زده و یک منطقه کوهستانی را از وجود شورشیان پاک کرده است» (آیندگان، ۱۳۵۱: ۲).

دولت عراق هم از شورشیان پشتیبانی همه جانبه ای می‌کرد. یمن جنوبی نیز رابط میان شورشیان ظفار و دولت‌های کمونیستی برای کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی و آموزشی بود. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۸۹).

در چنین شرایطی بود که سلطان قابوس، مایوس از پشتیبانی و یاری اکثر کشورهای عرب به تلاش برای جلب کمک و حمایت ایران پرداخت. دولت ایران نیز با در نظر گرفتن ملاحظات امنیت ملی و حساسیت خلیج فارس و تنگه هرمز در استراتژی نظامی ایران و فعالیت‌های اقتصادی کشور، به درخواست سلطان قابوس پاسخ مثبت و قاطع داد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۰).

در جنگ ظفار عربستان سعودی تنها به کمک مالی به سلطان نشین عمان بسنده کرد و هیچ کمک نظامی در اختیار سلطان قابوس قرار نداد. در واکنش به حضور ایران در عمان با وجودی که دولت‌های میانه‌رو عرب از کنترل و سرکوب حرکت‌های چریکی مورد حمایت کمونیست‌ها در ظفار قلبا خوشحال و راضی بودند، اما در عین حال نگران گسترش و تقویت حضور ایران بودند. از این‌رو عربستان برای مقابله ابتدا دست به اقدامات احتیاطی چندی زد. یکی از این اقدامات ایده شکل بخشیدن به پیمان دفاعی با مشارکت تمامی دُوک خلیج فارس به جز ایران و عراق بود. با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، عربستان سعودی و همچنین دیگر دولتهای خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب اسلامی به سبک ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳). پر واضح است که حضور نظامی ایران در عمان چقدر برای عربستان سعودی نگران کننده بوده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به واکاوی تأثیر رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر روابط دوجانبه عمان و عربستان سعودی در بازه زمانی ۱۷۴۵ تا ۱۹۷۹ میلادی پرداخته است. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که مداخلات و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، به ویژه بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، نه تنها به عنوان یک عامل تعیین کننده، بلکه به عنوان محرکی اصلی در شکل‌گیری، تیرگی و نوسانات روابط این دو کشور همسایه عمل کرده است.

مطالعه موارد عینی تاریخی، به‌ویژه مناقشه بر سر واحه بوریمی و جنگ ظفار، به عنوان شاهدهی بارز برای اثبات فرضیه تحقیق عمل می‌کند. در ماجرای بوریمی، سیاست متناقض و سودجویانه بریتانیا که گاه از عمان و گاه از عربستان سعودی حمایت می‌کرد، نه تنها به حل اختلاف کمک نکرد، بلکه با دامن زدن به بی‌اعتمادی عمیق، شکافی پایدار در روابط دو کشور ایجاد نمود. بریتانیا با بهره‌گیری از این اختلاف به عنوان اهرمی برای حفظ وابستگی هر دو کشور به خود، مانع شکل‌گیری یک جبهه متحد عربی مستقل شد و وابستگی آنان به قدرت‌های حامی خارجی را تداوم بخشید. همچنین، جنگ ظفار به روشنی نشان داد که چگونه یک بحران داخلی می‌تواند به عرصه نیابتی رقابت ابرقدرت‌ها تبدیل شود. واکنش متفاوت عربستان سعودی (حمایت مالی بدون مداخله نظامی)

و ایران (مداخله نظامی همه‌جانبه) در این بحران، تا حد زیادی تحت تأثیر فشارها و اولویت‌های استراتژیک ایالات متحده و بریتانیا برای مهار نفوذ شوروی بود، نه لزوماً بهبود روابط دو کشور عربی. این مداخله خارجی، بار دیگر باعث عمق بخشیدن به شکاف و بی‌اعتمادی تاریخی بین مسقط و ریاض گردید. عربستان با وجود دشمنی با شورشیان مارکسیست، از حضور نظامی ایران در همسایگی خود احساس خطر کرد و آن را به مثابه تهدیدی برای رهبری خود در جهان عرب و امنیت ملیش تفسیر نمود.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که ماهیت روابط عمان و عربستان سعودی همواره تلفیقی پیچیده از همکاری و رقابت بوده است. موقعیت ژئوپولیتیک ممتاز عمان (کنترل جنوب تنگه هرمز و دسترسی به اقیانوس هند) و جایگاه بی‌بدیل عربستان (دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفتی و مرکزیت مذهبی جهان اسلام) باعث شده تا هر یک به طور مستقل مورد توجه و رقابت قدرت‌های بزرگ قرار گیرند. این امر اغلب منجر به آن شده که منافع ملی هر کشور در گرو اتحاد با یک قدرت خارجی خاص تعریف شود، که خود به طور طبیعی به ایجاد حوزه‌های نفوذ متعارض و دوری‌گزینی از یکدیگر منجر شده است.

در خاتمه، می‌توان ادعا کرد که رقابت قدرت‌های بزرگ به عنوان یک متغیر مستقل و تعیین‌کننده، سایه‌ای سنگین بر سر مناسبات دوجانبه عمان و عربستان سعودی افکنده است. این مداخلات با مهار ظرفیت‌های همکاری طبیعی بین دو کشور همسایه و تشدید اختلافات موجود، مانع شکل‌گیری روابطی پایدار و مبتنی بر اعتماد متقابل شده است. بنابراین، برای درک دقیق و منطقی از روابط کنونی و آینده این دو کشور کلیدی در شورای همکاری خلیج فارس، نمی‌توان از تحلیل نقش تاریخی و مداوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اهداف ژئوپولیتیک آنان غافل شد.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- اقتداری، احمد (۱۳۸۷). خلیج فارس از دیرباز تا کنون، تهران، امیر کبیر.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰). عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- بالوک، جان (۱۳۵۴). خاورمیانه عربی بین دو جنگ، ترجمه نظام الدین قهاری، تهران، چاپخش.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۶۵). ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا یا جنگ ستارگان، ج ۲، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- حافظ نیا و ربیعی، محمد رضا، حسین (۱۳۹۲). مطالعات منطقه ای خلیج فارس، تهران، سمت.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۱). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، بی جا، سمت.
- درینیک، ژان پی یر (۱۳۶۸). خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، جاویدان.
- رامشت، محمد حسین (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی خلیج فارس، بی جا، بی نا.
- روزنامه آیندگان، شماره ۱۳۴۶، سوم خرداد ۱۳۵۱.
- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴). برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- شیرازی، نورالدین (۱۳۶۷). نظام آل سعود، بی جا، فراندیش.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰). ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت.
- عظیمی، رقیه الاسادات (۱۳۷۴). عربستان سعودی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
- فوبلیکوف، در و دیگران (۱۳۶۷). تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، توس.
- لوتسکی، ولادیمیر (۱۳۴۹). تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران، سپهر.
- متقی زاده، زینب (۱۳۸۴). جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم، موسسه شیعه شناسی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمد نوری، تهران، وزارت امور خارجه.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۹۵). ژئوپولیتیک خلیج فارس عربستان و شیخ نشین ها، تهران، اطلاعات.

منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵). تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، علمی و فرهنگی.
مهاجر، داریوش (۱۳۷۸). راهنمای اقتصادی و تجاری عمان با تاکید بر صادرات، تهران، موسسه
مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

نشأت، صادق (۱۳۴۴). تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، شرکت نسبی کانون کتاب.
ویلیکینسون، جان سی (۱۳۷۹). تغییر و تداوم در عمان، از کتاب شبه جزیره عربستان در عصر حاضر،
ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
یگانه، عباس (۱۳۷۴). عمان، تهران، وزارت امور خارجه.

Brown, Harold (1980): *Protecting u.s. interests in the Persian gulf region*,
New Delhi. American center.

Chapman, Duane (2004): *The fourth Gulf war, Persian Gulf oil and global
security*, Binghamton university. London.